

یکی از جریاناتی که در عالم تشیع در حدود 4 قرن پیش در موضوع اجتهاد پیدا شد، اخباری‌گری بود.



یکی از جریاناتی که در عالم تشیع در حدود 4 قرن پیش در موضوع اجتهاد پیدا شد، اخباری‌گری بود.

اخباری‌گری به صورت یک مکتب با یک سلسله اصول معین، منکر حجیت عقل است. اخباریون معتقدند که فهم قرآن ویژه ائمه است و وظیفه ما در این زمینه، تنها رجوع به احادیث اهل بیت است. آنها همچنین معتقدند که از ادله اربعه یعنی کتاب و سنت و اجماع و عقل، تنها 171# و «سنت» حجت است و همچنین مدعی می‌شوند که همه احادیث و اخباری که در کتب اربعه شیعه آمده صحیح و معتبر بلکه قطعی‌الصدور است. از این رو، مکتب اخباری‌گری ضد مکتب اجتهاد و تقلید است؛ اما از پیامدهای خطرناک این شیوه، رواج احساس‌گرایی دینی و ازمیان رفتن تعقل در دین است. اخباری‌گری امری مربوط به گذشته نیست؛ چرا که در سیر تحول خود تا به امروز اشکال زیادی را تجربه کرده است. چنان که نشان آن را می‌توان تا به امروز نیز یافت. بی‌تردید بازشناسی و تحلیل و نقد این مکتب می‌تواند بسیاری از مخاطرات کنونی را از سر راه جامعه در حال پیشرفت ما بردارد. مطلب حاضر که حاصل گفت‌وگویی در این زمینه با دکتر ابراهیم فیاض، استاد دانشگاه تهران است به ریشه‌ها و پیامدهای این مکتب می‌پردازد و آن را تا به امروز پی می‌گیرد.

دکتر فیاض مهم‌ترین پیامد رواج این تفکر را در جامعه، فروپاشی اجتماعی می‌داند. آینده را باید براساس گذشته برآورد کرد. یکی از موضوعاتی که نقش مهمی در تاریخ ایران داشت و تأثیر زیادی ایجاد کرد، اخباری‌گری بود که اکنون دوباره با بازتولید خود در حال ایجاد جایگاهی برای خود است. در این مجال به بررسی اثرات اخباری‌گری در تاریخ ایران پرداخته و بازتولید آن هشدار داده می‌شود.

اخباری‌گری بود که کمر صفویه را شکست؛ یعنی از زمانی که اخباری‌گری به وجود آمد دولت صفویه راه انحطاط را پیمود. این وضعیت در دوره شاه‌عباس به وجود آمد که براساس آن نوعی خودمحموری و اگوئیسم سلطنتی ایجاد شد. این حالات و اتفاقات غالباً زمانی رخ می‌دهد که دولت موفق می‌شود در بازسازی خود نوعی اعتماد به نفس پیدا کند که این حالت در دوره شاه‌عباس هم اتفاق افتاد و شاه‌عباس به شدت به اموری مانند راه‌سازی پرداخت؛ راه‌سازی‌هایی که نمونه آن بعد از دوران هخامنشی وجود نداشته است. شاه‌عباس مقرهای توریستی، مسافرتی و تجارتی زیادی را بنا گذاشت. متأسفانه این کارها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اهمیت تاریخ در آینده‌سازی و آینده‌شناسی باید از نو شروع به مطالعه کنیم، چون تاکنون مطالعاتی که از دوره صفویه صورت گرفته، توسط مستشرقان بوده و هنوز خود ما نتوانسته‌ایم اینها را بازتولید کنیم و ببینیم که واقعا چه اتفاقی افتاده است.

وقتی که خودکامگی شاه‌عباس زیاد شد تعقل و تفکر را نپذیرفت؛ بیشتر به فکر ساختار جنگی و بازسازی و پیشرفت بود و این حالات باعث شد که از چارچوب‌های فکری و عقلی خارج شود که متأسفانه کم‌کم به یک نوع مکتب تبدیل شد. وقتی عوام‌گرایی اوج گرفت به خاطر اینکه نخبگان وجود نداشتند، مکتب ادبیاتی ایران به هند مهاجرت کرد و به مکتب هندی تبدیل شد و حتی به دربار عثمانی رفت. وقتی که نخبگان تا این حد در فشار واقع شدند و از طرف دیگر ادبیات ما به شدت به ادبیات روزمره تبدیل شد، عوام‌گرایی در همه ابعاد به شدت در دوره شاه‌عباس اوج گرفت. فلسفه هم که جایگاهش تعیین و مشخص بود؛ مباحثی که مرحوم میرداماد و ملاصدرا آغاز کرده بودند به کلی رها شد و فلاسفه زیر فشار واقع شدند. اینها باعث شد که اخباری‌ها به خاطر حس‌گرایی و عوام‌گرایی در دین، روز به روز در دربار شاه‌عباس مسلط‌تر شوند.

حس‌گرایی و اخباری‌گری

حس‌گرایی بحثی بسیار بنیادی در اخباری‌گری است که اگر مطالعه تطبیقی‌ای صورت گیرد، نظر آیت‌الله‌العظمی بروجردی هم در این ارتباط اثبات می‌شود. نظر ایشان هم این است که اخباری‌گری کاملاً غرب‌زدگی است و غرب‌زدگی هم اتفاقاً در دوران شاه‌عباس شروع شده بود. برخی غرب‌زدگی را از دوره ناصرالدین‌شاه می‌دانند اما بنده نخستین غرب‌زدگی‌ها را از دوره شاه‌عباس می‌دانم که نمونه‌ای از آن هم همین اخباری‌گری است که با آن فلسفه حسی که ریشه در مسیحیت داشت به ایران منتقل شد. مسیحیت در دوره رنسانس به نوعی حس‌گرایی دچار شد.

حس‌گرایی به خاطر این بود که به یک نوع بدن‌گرایی (اومانیزم) روی آورده بود. در حس‌گرایی مذهبی که بعداً به عوام‌گرایی مذهبی تبدیل شد فقط ظاهر دین مهم است. این بحث‌ها بعداً وارد وهابیت هم شد. اخباری‌گری از این جهت همانند وهابیت است؛ فقط وهابیت معتقد است ظاهر کتاب حجت است اما اخباریون معتقدند ظاهر حدیث اهل بیت (ع). همان حس‌گرایی که در وهابیت وجود دارد (حس‌گرایی قرآن بدون تأویل، بدون تفسیر، بدون فلسفه و بدون عرفان) در حس‌گرایی اخباری‌گری هم وجود دارد.

حس‌گرایی وهابیتی جدید است و در حدود 150 سال پیش ایجاد شد و حس‌گرایی اخباری‌گری هم در دوره شاه‌عباس ایجاد شد. حس‌گرایی اخباری‌گری به ظاهر خبر توجه دارد و به قرآن توجه ندارد و بر این نظر است که در جاهایی که مشکل و سؤال وجود دارد، اگر حدیث نداشته باشیم، باید احتیاط کرد. این ساختاری است که در دوره شاه‌عباس به وجود آمد. بطن اخباری‌گری غرب‌گرایی بود.

در دوره فتح‌علی‌شاه هم غرب‌گرایی وجود داشت که در قالب اصولی‌شدن بود. اتفاقاً همان موقع که تجربیون در اروپا بر عقلیون مانند کانت و دکارت پیروز شدند در ایران هم اصولیین مسلط شدند؛ یعنی همان‌طور که در اخباری‌گری نوعی غرب‌گرایی بوده اصول‌گرایی هم نوعی غرب‌گرایی بوده که آثارش هم بعداً در مشروطه پیدا شد. این اصولیین بودند که به طرفداری از مشروطه پرداختند برعکس فقها. مرحوم آخوند خراسانی و نائینی که دو اصولی بزرگ آن دوره بودند ضد فقها عمل کردند و مشروطه را قبول کردند که امر غرب‌گرایانه‌ای بود. با این حال، فقه تکامل پیدا کرد تا در دوره حضرت امام خمینی (ره) به اندیشه انقلاب اسلامی انجامید. بنابراین در تاریخ ایران این سیر از اخباریین، آغاز شد و به اصولیین، مشروطه، فقهای ضد مشروطه و نقد مشروطه و سرانجام به انقلاب اسلامی که براساس نظریه ولایت فقیه بنا شده بود، رسید.

مکتب تفکیک و انجمن حجتیه

اخباریون در سیر معاصر خود به مکتب تفکیک و انجمن حجتیه تبدیل شدند. در واقع انجمن حجتیه و مکتب تفکیک از دل اخباری‌گری به وجود آمده است. اکنون که دچار نوعی تحجرهای روشی و معرفتی در بسیاری از حوزه‌ها هستیم، به خاطر این است که هنوز زیر تأثیر اخباری‌گری قرار داریم و نمی‌توانیم روش‌هایی را به کار ببریم که بتوانیم این مشکلات را برطرف کنیم. یکی از این روش‌ها اجتهاد پویاست که امام (ره) به شدت روی آن تأکید داشتند. متأسفانه روش اجتهاد پویا نتوانسته مسلط شود و به اوج برسد. از آنجایی که اخباری‌گری ضد روش است نتیجه‌اش مذهبی می‌شود که در مسیحیت هم رخ داده و آن مذهب رجاء است.

در رجاء انسان تنها امیدوار است و نمی‌خواهد خیلی محاسبه عملی انجام دهد. اگر کتاب آقای مطهری در بحث احیای تفکر دینی را بخوانید، متوجه می‌شوید که بر عملگرایی تأکید دارند. اخباری‌گری ضد عمل، کار و کنش است و در این عقیده فقط احساس مهم است. اخباریون این عقیده را ترویج می‌دهند که فقط حب به اهل بیت (ع) داشته باشید کافی است؛ لازم نیست در عمل خود هم این را نشان دهید. دکتر شریعتی و شهید مطهری در نقد تفکر اخباری‌گری روی «عمل» دقت و تأکید دارند نه روی حس. براساس همین تفکر، زمانی که این مذهب رجایی، محبت‌گرایی را ترویج می‌دهد، می‌گوید هر گناهی که انجام دهید اشکالی ندارد. این مباحث ریشه در عرفان دارد؛ یعنی اخباری‌گری نوعی عرفان‌گرایی و صوفیسم بوده که در تصوف صفویه وجود داشته و صفویه روی آن بنا شده بود و وقتی موضوع تبدیل به مکتب فقهی و روشی می‌شود، به اخباری‌گری دگرگون می‌شود. پس نوعی عوام‌زدگی وقتی با تصوف ترکیب می‌شود، رجاء به وجود می‌آید که معتقد است باید گناه کرد.

عقیده انجمن حجتیه که برای ظهور امام‌زمان (عج) باید گناه کرد ریشه در همین نگرش تصوف دارد که نام آن را سر و اسرار گذاشتند و معتقدند که گناه برای انسان ضرورت دارد و خداوند عملاً این گناه‌ها را ایجاد می‌کند که بندگان بعداً توبه و استغفار کنند. در واقع اگر این کار را انجام ندهیم خداوند ما را از بین می‌برد و قوم دیگری را به وجود می‌آورد که ابتدا گناه و پس از آن استغفار کنند. آنها معتقدند که باید رجاء صرف وجود داشته باشد و اصلاً نباید خوف از گناه مطرح شود؛ در نتیجه پیروان آن راحت به گناه می‌پردازند. این بود که در دوره صفویه فساد در اوج قرار داشت، طوری که با یک حمله خارجی و یک لشکر بی‌نظم به رهبری محمود افغان طومار صفویه در هم پیچیده شد و این بدترین شکست در طول تاریخ ایران بود. اخباری‌گری ظاهراً برای اصولیین که حاشیه‌ای از عقل‌گرایی بودند، از بین رفت اما این از بین رفتن، ظاهری بود و آثار روشی و تئوریک آن باقی بود. درواقع، مذهب عوام‌زده از عواقب آن بود که به شدت ما را دچار غرب‌زدگی مفرط کرد.

به بیان بهتر ما از دوران شاه عباس به بعد به خاطر عوام‌زدگی دچار نوعی غرب‌زدگی مفرط شدیم. البته اگر نخبگان باشند می‌توانند نقاط قوت و منفی غرب را بحث کنند مثلاً در حوزه علمیه مروی، مرحوم زنوزی و دیگران سعی کردند که کانت را نقد کنند؛ یا مرحوم شعرانی دکارت را. زمانی که عوام‌زدگی ایجاد می‌شود مردم یا به شدت مخالف چیزی می‌شوند یا به شدت موافق آن. متأسفانه همیشه این دوگانگی غرب‌گرایی و ضد غربی وجود داشته و تا امروز در تفکر اجتماعی و سیاسی ما هم وجود دارد.